

نگاهی به چهره ی

«فرصت طلبان» و «فرقه گرایان»

در اپوزیسیون «چپ»

ایرادهای بی اساس فرصت طلبان

«حزب کمونیست کارگری ایران» در رأس سازمان های به اصطلاح «چپ»، که در تخیلات خویش در حال تدارک تسخیر «قدرت» کارگری در ایران است! هر حرکت کارگری خارج از کنترل خود را ناپسند ارزیابی کرده و با علم کردن یک «فعال» دو دهه ی پیش «شورانی» فلان تجمع کارگری و یا «نماینده سابق» کارگران به همان کارخانه، یعنی یک «کارگر دیروز» و «بازنشسته»، برای محافل کارگری «خط و نشان» کشیده و درس عبرت به آنها می دهد.

«رهبر» این عده که تا چندی پیش از «سناریوی سیاه و سناریوی سفید»، هرج و مرج و «از هم گسیختن شیرازه کلی جامعه» و «تخریب چارچوب مدنی جامعه» در ایران، صحبت به میان می آورد و با مردود اعلام کردن پتانسیل انقلابی طبقه کارگر در رهبری انقلاب آتی ایران، آغوش خود را به سوی سلطنت طلبان و بورژوازی ایران، توده ای ها و اکثریتی های خائن (جبهه «سفید»!) باز گذاشته و در سمینارها

با ساواکی های سابق و سران ارتش شاه و سوسیال دمکرات ها به بحث در مورد مسائل «پژوهشی» و «اجتماعی» می نشست، اکنون با مشاهده حرکت های کارگری در ایران به هیجان آمده و با حفظ همان برخورد های «فرصت طلبانه» می خواهد نقش «رهبری» طبقه کارگر را نیز ایفا کند. در نتیجه، در صدد ارباب محافل مستقل کارگری «غیر حزبی» بر آمده است. به سخن دیگر سران این حزب به کارگران مستقل می گویند: "تنها «حزب کمونیست کارگری» در موقعیت اظهار نظر در مورد طبقه کارگر قرار دارد. شما نیز یا به حزب ببیونید و مسائل تان را از طریق آن طرح کنید، و یا شما را ارباب کرده و از میدان بیرون می رانیم!"

«فحش نامه» اخیر این جریان (مندرج در همبستگی شماره ۷۷) علیه مقالات مندرج در نشریه ی «کارگر سوسیالیست» توسط پناهجویان کارگر و مبارز در هلند آغاز این حملات علیه فعالان کارگری بود.^۱ گام پس از آن، انتشار مجدد نشریه «کارگر امروز» است. این نشریه که ۱۸ ماه پیش، بدون کوچکترین توضیحی، متوقف گشته بود به ناگهان مجدداً بدون هیچ توضیحی! انتشار یافت. بدیهی است که چنین اقدامی، در واکنش به مسائل کارگری ایران و به حاشیه پرتاب شدن «حزب کمونیست کارگری» از وقایع کارگری در ایران است. برای عقب نماندن از «معرکه»، شماره ی اخیر «کارگر امروز»، «بطور عموم» به «مسائل کارگری» و «بطور اخص» به بی حرمتی و تحقیر محافل کارگری و به ویژه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» پرداخته است. نظریات سران این «حزب» این بار از دهان یک «کارگر دیروز»، کار ظاهراً ترجیح داده دوران بازنشستگی خود را در کلوب حرآفی «حزب کمونیست کارگری» بگذارند، بیرون آمده است. او محافل کارگری را به باد انتقاد گرفته و آنها را متهم به دنباله روی از «چپ حاشیه ای» کرده و نهایتاً «راه مثرثمر» را به آنها توصیه کرده که محافل کارگری "اسیر ادعاها و سنت های

^۱ - رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ی ۴۹ و «صدای پناهجو» ویژه نامه ی

پرمدها و توخالی چپ حاشیه ای نشوند (و) ... به فعالیت با حزب کمونیست کارگری ایران" روی آورند!

«کارگر بازنشسته»، در نقد به «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اعلام می دارد که "تا آنجا که من مطلع هستم... هیچ فعال کارگری و یا سازمانی که فعالینی در داخل دارد صحت چنین ادعایی را تأیید نکرده است. آیا می شود اتحادیه کارگری ایجاد کرد بدون آنکه رهبران و دست اندرکاران جنبش کارگری حتی از وجود آن مطلع نباشند؟"

اول: پرسیدنی که این «رهبران» و «دست اندرکاران» جنبش کارگری که ظاهراً تنها برای این «کارگر دیروز» شناخته شده اند، چه کسانی هستند؟ آیا جنبش کارگری ایران، «رهبران» خود را به جامعه معرفی کرده که ما از آن اطلاعی نداریم؟ و یا مخفیانه «درگوشی» به رهبران «حزب» و کارگران بازنشسته آن ابلاغ داشته است؟ دوم: آیا کسی مدعی شده است که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» رسماً با نام، نشانی و اعضاء شناخته شده، اعلام موجودیت کرده است، که صحت وجود یا عدم وجود آن بتواند تأیید گردد؟ آیا به اعتقاد این کارگر بازنشسته، امکان اعلام موجودیت و رسمیت یافتن «اتحادیه مستقل کارگران» و یا هر اتحادیه دیگری در ایران وجود دارد؟ زمانی که طرفداران رئیس جمهور دستگیر و محاکمه می شوند، مطمئناً اجازه رسمیت یافتن چنین «تشکل» یا یک «اتحادیه کارگری» توسط رژیم، داده نمی شود. ایده «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در برخی از مراکز کارگری توسط برخی از محافل کارگری تبلیغ گشته و عده بی شماری از کارگران که از لحاظ عینی به چنین درکی نقداً رسیده اند، خود را متعلق به آن بشمار آورده اند.

بدیهی است که از زمان تبلیغ چنین ایده ای تا تحقق نهایی آن راه درازی باید طی گردد و وضعیت ویژه ای ایجاد گردد. آیا این مسأله بغرنج و غیرقابل درکی است؟ آیا «کارگر بازنشسته»، حاضر است از چنین ایده ای که توسط عده ای کارگر فعال

«غیرحزبی» طرح گشته، دفاع کند؟ یا بایستی در ابتدا «اجازه نامه» از «حزب کمونیست کارگری» دریافت می شد؟

سوم: طرح مفهوم «اتحادیه مستقل کارگران» در چنین وضعیتی در ایران، خود منجر به گسترش مبارزات کارگری و ایجاد زمینه های ضروری برای سازماندهی مستقل کارگران می گردد. رژیم مسلماً چنین اتحادیه ای را تحمل نخواهد کرد. کارگران پیشرو، در نتیجه در تخاصم علنی و واضح با رژیم قرار می گیرند. و این رودرویی خود منجر به تضعیف هر چه بیشتر رژیم می گردد. کارگران پیشروی ایران بدین ترتیب شعار «سرنگونی» را عملاً (و نه در شعار و صفحات نشریات خارج از کشور) به مورد اجرا قرار می دهند. به سخن دیگر، با این روش از کار، کارگران به سران رژیم می گویند: "اگر طرفدار جامعه مدنی هستید، بگذارید کارگران نیز مستقلاً و آزادانه به ایجاد تشکل خود مبادرت کنند. اگر چنین نشود کارگران به قلابی بودن وعده و وعده های رژیم واقف شده و «خود» به چنین اقدامی دست می زنند". از این طریق، خود سازماندهی و روحیه اتکا به نفس، در کارگران تقویت گشته و آگاهی سیاسی به مرحله ای عالی تری خواهد رسید. در عین حال، کارگران پیشرو به رژیم و سایر جریان های سیاسی می گویند که: نیازی به «آقا بالاسر» که از داخل و یا خارج از کشور برایشان «دستورالعمل» صادر کنند، ندارند!

آیا چنین «سناریو»یی منطبق تر به واقعیت امروزی ایران نیست؟ آیا چنین روشی بهتر از «سناریوی سفید و سناریوی سیاه» من درآوردی و تخیلی عده ای خرده بورژوازی خارج از کشورنشین نیست؟ آیا درک این مطلب ساده حتی برای یک «کارگر بازنشسته» دشوار است؟

چهارم، «کارگر بازنشسته»، ایراد می گیرد که «اتحادیه مستقل کارگران» زانده یک یا چند محفل کارگری است و نه سربرآورده از خود جنبش کارگری. بدیهی است که هر ایده و عقیده ای، در ابتدا باید توسط افراد و محافلی طرح گردد (این کشف بزرگی نیست). گرچه در ابتدا ایده «اتحادیه مستقل کارگران» از جانب محافل کارگری

طرح گذشته، اما در نهایت چنین ایده ای اگر پایه عینی داشته باشد (که چنین است) به شعار «کل» کارگران تبدیل می گردد. اما، برای «کارگر بازنشسته» مسأله چنین طرح نمی گردد، از نقطه نظر وی تنها شعارهایی همه گیر می شوند که از دهان رهبران «حزب» شان بیرون آمده باشد. و قاعدتاً منظورشان از «جنبش کارگری» همان «حزب کمونیست کارگری» شان است!

درک او نیز از «اتحادیه مستقل کارگران»، درک یک بُعدی و بورکراتیک است. «کارگر بازنشسته دیروز»، تصور می کند که روش ساختن یک «اتحادیه» یا با عقب نشینی رسمی دولت، تحت تأثیر فعالیت مخفی اتحادیه صورت می گیرد؛ و یا بطور علنی توسط کارگران. در غیر این صورت او اعلام موجودیت یک اتحادیه مستقل را یک شیوه «رابین هودی» و قلابی ارزیابی می کند. با چنین استدلالی او نشان می دهد که کوچکترین درکی از مطالبات انتقالی کارگران ندارد. کارگران پیشرو برخلاف بورکرات های حزب های من درآوردی خارج از کشور، نه براساس فرمول های کتابی «حزبی» و نه براساس «دستورالعمل» های جامد و انتزاعی، بلکه براساس نیازهای عینی «روز» و چشم انداز انقلاب کارگری به مسأله برخورد می کنند. روش اعلام یک اتحادیه را نمی توان در یک یا چند فرمول «عام» به جنبش اعلام کرد. آنچه چند سال پیش برای مداخله کارگران درست بوده، امروز محققاً درست نیست (بگذریم از اینکه ایده مجامع عمومی «حزب کمونیست کارگری» همیشه سرتاپا اشتباه بود)^۲. تحولات اخیر ایران پس از انتخاب خاتمی، چنان وضعیتی را به وجود آورده که کارگران با طرح مطالبه تشکیل «اتحادیه مستقل» می توانند نه تنها خود را بیشتر از گذشته سازمان داده، که در مبارزات روزمره، اعتماد به نفس پیدا کرده و کلیه تبلیغات رژیم را مبنی بر وجود «جامعه مدنی» و «آزادی» نقش بر آب کنند.

^۲ - در این مورد رجوع شود به مقالات متعدد در «دفترهای کارگری سوسیالیستی»

بدیهی است که این روش از کار باید مورد حمایت چپ انقلابی قرار گیرد. دفاع از «اتحادیه»، حمایت نیروهای رادیکال و چپ را از «روش» مداخله کارگران پیشرو نشان می دهد و نه الزاماً دفاع از «بند بند» برنامه آنها، چه بسا امکان دارد که برنامه آنها دچار انحراف های بسیاری باشد. حمایت نشریه «کارگر سوسیالیست» از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نیز بر چنین مبنایی بنیاد گذاشته شده است.

پنجم، برخلاف نظریات تحریک آمیز «کارگر بازنشسته دیروز»، نه «اتحادیه مستقل کارگران ایران» اسیر ادعاها و سنت های "توخالی چپ حاشیه ای" قرار گرفته؛ و نه آن اتحادیه تمایل دارد که "چپ حاشیه ای" را "چند صباحی مشغول" نماید. این قبیل برخوردها تنها نشانگر عدم اعتماد «کارگر بازنشسته دیروز» به جنبش زنده کارگران ایران، است. همچنین نشانگر درک تشکیلاتی خود او از کار سیاسی (یعنی روابط متکی بر «زدوبند») است. روشی که احتمالاً ایشان در دوره بازنشستگی در «حزب» شان فرا گرفته اند! برای انقلابیون راستین دفاع از جنبش کارگری یک امر طبیعی است.^۳ هر حرکت ضدسرمایه داری کارگری، به ویژه فعالیت کارگران پیشرو، صرف نظر از عقاید و برنامه سیاسی شان بایستی مورد حمایت آنها قرار گیرد؛ البته در عین حال یک نیروی انقلابی، انتقادات خود را به برنامه آنها نیز ارائه می دهد. یک سازمان انقلابی پرولتاری، هرگز حمایت از کارگران پیشرو را مشروط به «پیوستن» یا «عدم پیوستن» به «حزب» شان نمی کند. تفاوت یک جریان

^۳ - چنانچه منظور «کارگر بازنشسته دیروز» از «چپ حاشیه ای» ما هستیم (که به احتمال قوی چنین است زیرا که تنها نیروئی بودیم که در دفاع «اتحادیه مستقل کارگران ایران» کمپین دفاعی سازمان دادیم)، باید اعلام کنیم که یکی از اصول برنامه ای ما از ابتدای کار سیاسی مان، در دهه پیشین، همواره دفاع از تشکل های مستقل کارگری بوده است. دفاع ما از محافل کارگری یک برخورد فرصت طلبانه و لحظه ای برای کار تبلیغاتی (مانند آنچه حزب کمونیست کارگری در مورد کارکنان شرکت نفت و سایر کارگران ایران انجام داده و می دهد) نبوده است. می گویند «کافر همه را به کیش خود پندارد»!

خرده بورژوا با یک نیروی انقلابی نیز در همین روش نهفته است. چنانچه کارگران خود ضروری تشخیص داده، در عمل، متحدان واقعی خود را پیدا کرده و با آنها به کار مشترک سیاسی خواهند پرداخت.

چنانچه "چپ حاشیه ای" بتواند شناخت کافی از تحولات جنبش کارگری داشته باشد و خود را مرتبط به آن جنبش کند، باید گفت که «زنده باد این "چپ حاشیه ای"!» و از سوی دیگر، چنانچه بزرگترین «حزب» کمونیستی و «کارگری»، قابلیت همسو کردن خود با جنبش مستقل کارگری را، به هر علت، از دست داده باشد باید اعلام داشت: شرم بر آن «حزب» کمونیستی و «کارگری»!

«حزب»هایی که هیچ حرکت مستقل از خود را تحمل نمی کنند، قادر به درک مسایل جنبش کارگری نخواهند بود. کارگران پیشرو و محافل کارگری ایران، خوشبختانه شناخت کافی از گروه های خارج از کشور، برنامه ها و سابقه های «درخشان» آنها دارند. چنانچه، برای بهتر کردن وضعیت خود، متمایل به «پیوستن» به این حزب ها و سازمان ها بودند، مسلماً در انتظار دعوت نامه «کارگر دیروز» نمی ماندند. کارگران فعال «امروز» در ایران، می خواهند بدون دخالت گروه ها و حزب های «چپ» و «مستقل» از هرگونه تحمیل عقیدتی، سیاسی و تشکیلاتی فعالیت خود را علیه رژیم سازمان دهند. آیا حزب های «من درآوردی» در خارج از کشور قادر به درک این مسأله ساده هستند یا خیر؟ جلب کارگران پیشروی ایران به حزب های «کمونیستی» و «کارگری» در تاریخ، تنها از طریق مداخله و همکاری و حمایت این سازمان ها، از «استقلال» کارگران پیشرو، صورت گرفته (آن هم پس از یک دوره از کار صبورانه و مشترک و جلب اعتماد آنان) و نه از طریق ارباب، تهدید، توهین و سپس ارسال یک «دعوت نامه» اداری و مضحک!

ایرادهای بی پایه ی فرقه گرایان

«پیک انترناسیونالیستی» بازتاب کننده نظریات یک فرقه «شبه آناشیستی»^۴ نیز همانند «حزب کمونیست کارگری» به محض ملاحظه حرکت های مستقل کارگری و

۴- «شبه آناشیستی»، از اینرو که حتی یک گروه آناشیستی با وجود انحراف های بسیار، حداقل دارای سنت، سابقه فعالیت و مواضع پیگیر «چپ» است. در صورتی که این فرقه ای است که خود را پشت سر یک گروه «بین المللی» بُردگیستی که از اتحاد دو گروه کوچک در ایتالیا و انگلستان در سال ۱۹۸۳ تشکیل شد، مخفی کرده اند. این گروه گرچه مواضع عمومی «چپ» دارد (که بسیاری از ۷ نکته وحدت آنها مورد توافق ما نیز هست)، قطعنامه ای با نام «چشم اندازهای انقلابی» به انگلیسی منتشر می کنند. تفاوت این فرقه ایرانی با سازمان به ظاهر «برادر» بین المللی خود در این است که حداقل بُردگیست ها، گرچه اختلاف هایی با سایر انقلابیون دارند، اما روابط حسنه را با سایرین حفظ کرده و هیچگاه مخالفان سیاسی «چپ» خود را متهم به «ضدانقلاب» نکرده اند. آنها سوسیال دمکراسی و حزب های کمونیست وابسته به چین و روسیه را «بورژوا»، ارزیابی کرده و طرفداران «سرمایه داری دولتی» (استالینیست، مائوئیست و تروتسکیست) را انحرافی می داند. در صورتی که این فرقه، به غیر از خودشان سایر نیروهای چپ را «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری» و «ضدانقلاب» ارزیابی می کنند! این فرقه یا «عمداً» یا «سهواً» ترجمه مواضع بُردگیست ها را در مورد نظریات «ضدانقلابی» سوسیال دمکراسی و حزب کمونیست را به «تروتسکیزم» استناد داده اند. همچنین با حفظ روش های استالینیستی (اتهام زنی و فحاشی علیه مخالفان سیاسی) وجه تمایز خود را با سازمان های بُردگیستی نشان داده اند. شماره ۱ و ۲ نشریه این فرقه که ظاهراً پس از چند سال «تدارکات» و «تحقیقات» و «کار پرحوصله» در مورد مسأله کارگری و البته، در جهت انتشار «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر ایران»!، متمرکز شده، تنها به چند مقاله بی سروته تکراری و «دست دوم» در مورد رژیم و جنبش کارگری ایران و چند ترجمه از مواضع سازمان بُردگیستی «برادر» (آن هم مطالب ۱۰ تا ۲۰ سال پیش!) خلاصه شده است. چنانچه این فرقه به بخشی از جنبش بُردگیستی تبدیل می شد، و عقاید و مواضع آنها را بدون دستکاری انعکاس می داد، کارشان حداقل قابل تأمل می بود. (برای مطالعه زندگی نامه «بوردیگا» رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ۵۷).

انعکاس آن در «کارگر سوسیالیست»، پس از ماه‌ها از خواب زمستانی بیدار شده و در شماره ی ۳ (ببخشید ۳ و ۴!) اینها نیز مانند حزب که نشریه «کارگر امروز» را دو سال یکی کرده اند، بولتن خود را دو شماره یکی کرده اند تا از قافله عقب نیفتند!)، مقاله اصلی خود را به اصطلاح نقد «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه ی «کارگر سوسیالیست» اختصاص داده است.

این فرقه، که در تخیلات خود رسالت «گروه بندی کمونیستی» را برعهده گرفته! و به زعم خود «اولین نشریه کمونیستی تاریخ معاصر»! (چه تواضعی!) را به شکل مرتب (سه شماره در ۳۰ ماه گذشته!) انتشار داده است، از تأسیس «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به ویژه از اعلام موجودیت این «واقعیه» در یک نشریه «تروتسکیستی»، «چپ بورژوازی» و «ضدانقلاب»!، به خشم آمده و شمشیر زنگ زده «شبه آنارشیستی» اواخر قرن نوزدهم خود را، پس از یکسال «تعمق» و «تفکر»، از غلاف بیرون کشیده و برجان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» و نشریه «کارگر سوسیالیست» (و تروتسکیست‌ها) افتاده است.^۵

چنین برخوردی جای تعجبی ندارد، زیرا که از دیدگاه گرایش‌های خرده بورژوازی «شبه آنارشیستی»، دنیا همواره به «سفید» و «سیاه» تقسیم می‌گردد. هر آنچه به غیر از «خود» آنهاست، در دنیای «سیاه» جای دارد. اینگونه تقسیم بندی البته برای کسانی که خواهان خلاص کردن خود از بار فعالیت روزمره و مشقت بار مبارزات کارگری علیه سرمایه داری هستند، ایده آل است. دنیای آنها «تخیلی» و «خالص»

^۵ - جالب اینجاست که این فرقه در همان شماره بولتن شان در پاسخ به یکی از دوستان شان نوشته اند که: ما براساس مبانی و اصول فکری خودمان نه می‌خواهیم و نه می‌توانیم وارد گفتگوهای انتقادی با جناح چپ سرمایه داری شویم! "تعجب نکنید که چرا یک چهارم نشریه شان که ده ماه یکبار انتشار می‌یابد، به نقد مواضع تروتسکیست‌ها اختصاص داده شده است! تناقض گویی یکی از خصوصیات بارز جریان خرده بورژوازی تازه به دوران رسیده است!

است. سناریوی آنها چنین خلاصه می گردد: کارگران (دوستان شان) از یک سو، و سرمایه داران (دشمنان شان، همراه با گروه های سیاسی چپ) از سوی دیگر، در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. از نقطه نظر آنها استراتژی کارگران تشکیل حکومت شوراهای کارگری و سرنگونی دولت سرمایه داری است، و تا تحقق کامل این خواست مرکزی کارگران خود را آغشته به هیچ عملی که خارج از این محدوده است، نباید کنند. هر آنچه غیر از این اتفاق افتد، «اصلاح گرایی» و تمکین به بورژوازی است. به زعم آنها «تاکتیک» پرولتری، وجود خارجی ندارد، و امری در حوزه فعالیت گرایش های «چپ بورژوازی» است. اینها تصور می کنند که کارگران همه یکپارچه مسلح به آگاهی سوسیالیستی هستند و تحت تأثیر و نفوذ عقاید بورژوازی و رفرمیستی قرار نمی گیرند. اینها فکر می کنند که کارگران برای دستیابی به هدف نهایی خود (دیکتاتوری پرولتری)، با حفظ اصول و برنامه خود، نباید مطالباتی طرح کنند که بتواند چارچوب دولت سرمایه داری را بلرزاند و آگاهی سوسیالیستی را برای کارگران گام به گام، در ارتباط با آگاهی کنونی شان، طرح کند. از دیدگاه آنها کارگران یک روزه «سوسیالیست» می شوند و تمام عیوب سرمایه داران را کاملاً درک کرده و اقدام به انقلاب کارگری می کنند. سایر مسایل تنها در خدمت بورژوازی قرار دارد و بس! و هر آن کس مطلبی غیر از این سناریوی «خالص» و «زیبا» بر لب بیاورد الزاماً «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضدانقلاب» است! مواضع این فرقه ی «شبه آنارشیستی» ایرانی، که موضع «امتناع» از جنبش کارگری است، نیز از همین نوع است. به نکات اصلی «نقد» آنها می پردازیم.

۱- در مورد مجلس مؤسسان

فرقه ی «شبه آنارشیستی»، ایراد می گیرد که یکی از گناه های کبیره «کارگر سوسیالیست» و تروتسکیست ها این است که خواهان «مجلس مؤسسان» بوده و

هستند. بر این اساس، نشریه ی «کارگر سوسیالیست» یک گرایش «ضدانقلاب» و «چپ بورژوازی» ارزیابی می شود!^۶

ما به کرات در مقاله های نشریه ی «کارگر سوسیالیست» به توضیح مواضع خود در این مورد پرداخته ایم. اما به نظر می رسد که این فرقه ی «شبه آنارشیستی» مسلح به شیوه های استالینیستی، تنها به دنبال اتهام زنی است، تا یک نقد سازنده و یا رد تئوریک نظریات مندرج در «کارگر سوسیالیست». ما بار دیگر چکیده مواضع خود را برای رفع هرگونه سوء تعبیر در اینجا خواهیم آورد.^۷ در نقد بر موضع حکومتی «حزب کمونیست ایران» (کومله) چنین توضیح دادیم:

"...در ایران یک دولت بورژوا در قدرت است و تنها بدیل انقلابی همان دیکتاتوری پرولتاریا است.

شعار حکومتی کمونیست ها نیز تنها «حکومت شورایی» است. مرحله ای (دمکراتیک یا غیردمکراتیک) در میان نخواهد بود. هر مرحله ای به غیر از تشکیل حکومت شورایی متکی بر کارگران و دهقانان فقیر، حکومتی است از نوع بورژوایی آن.

آیا این موضع به این مفهوم است که در صورت نبود امکان برقراری «حکومت شورایی» پس از سرنگونی، باید «فرقه گرایانه» چشم های خود را بر هر بدیلی

^۶ - چنین برداشتی، خود نشان دهنده درک به غایت بورکراتیک آنها از یک گروه سیاسی است. آنها تصور می کنند که در یک گروه سیاسی «همه» باید یکپارچه و هم عقیده باشند. اخذ موضع در مورد مجلس مؤسسان یک تاکتیک پرولتری است که بدون آنکه افراد یک گروه را به جبهه های «انقلاب» و «ضدانقلاب» تقسیم کند، می تواند موضوع بحث درونی آن گروه باشد. بر این نمونه، «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران» در این مورد سال هاست که بحث درونی داشته و تعدادی از فعالان این نهاد، با نظریه مندرج در نشریه توافق کامل ندارند (این نظریه به محض تدوین گشتن در نشریه علناً درج خواهد گشت).

^۷ - برای بحث مفصل تر رجوع شود به «کارگر سوسیالیست» شماره ی ۳۵، خرداد ۱۳۷۵.

بست. مسلماً خیر! در صورت عدم توفیق تشکیل «حکومت شورایی» و تحمیل یک حکومت غیرکارگری، مبارزه برای تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» در دستور کار قرار می گیرد. البته باید تذکر داد که هدف کمونیست ها به تنهایی تشکیل مجلس مؤسسان نیست^۸. لنین زمانی مجلس مؤسسان را طرح کرد که حکومت ما قیل از سرمایه داری (تزار) بر قدرت بود و تشکیل مجلس مؤسسان می توانست حکومت موقت را، پس از سرنگونی، برای تشکیل دولت کارگری آماده کند. از آنجایی که تشکیل آن در برنامه ی بلشویک ها آمده بود به تشکیل آن مبادرت کردند. اما در عمل این مجلس در مقابل شوراها قرار گرفت و منحل اعلام شد. اما در ایران از آنجایی که بایستی حکومت شورایی تشکیل گردد، طرح چنین شعارهایی (مانند تشکیل مجلس مؤسسان و حکومت موقت انقلابی و غیره) کارآیی خود را از دست می دهند^۹.

اما اگر کارگران و دهقانان فقیر قادر به تشکیل حکومت شورایی نشدند چه؟ اگر حکومت دیگری (بورژوایی، اما دمکراتیک!) تشکیل شد، آیا کمونیست ها می توانند در آن شرکت کنند؟ در آن زمان آیا طرح شعار تأسیس مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی اصولی است؟

^۸ - نظریات برخی از نیروهای اپوزیسیون چپ به ویژه «راه کارگر» در باره ی مجلس مؤسسان نادرست است. آنها تشکیل آن را به مثابه یک مرحله ی ضروری می بینند. استناد آنها به مواضع لنین در این مورد نیز ناصحیح است.

^۹ - صحت و سقم انحلال مجلس مؤسسان از حوصله این مقاله خارج است، اما به اعتقاد ما با تشکیل یک حکومت کارگری دیگر نیازی به مجلس مؤسسان نیست. مجلس مؤسسان عالی ترین دمکراتیک ترین شکل مجلس بورژوایی (اقلیت جامعه) است. در صورتی که «جمهوری شورایی» دمکراسی کارگری (اکثریت مردم)، عالی تر از «هر» مجلس بورژوایی است. بلشویک ها اصولاً نمی بایست چنین مجلسی را پس از تسخیر قدرت فرا می خواندند.

به اعتقاد ما پس از سرنگونی رژیم، چنانچه حکومت شورایی (کارگران و دهقانان فقیر) به علت عدم آمادگی شوراهای کارگری و یا عدم وجود یک حزب پیشتاز انقلابی سراسری به مثابه سازمانده جنبش کارگری، شکل نگیرد، کمونیست ها در هیچ حکومتی دیگری (که محققاً بورژوایی خواهد بود- حتی دمکراتیک ترین آن) شرکت نباید کنند. اما، در عین حال در این مقطع (و تنها در این مقطع که حکومت شورایی توفیق حاصل نکرده است)، خواهان تشکیل «مجلس مؤسسان دمکراتیک و انقلابی» (نه مجلس مؤسسان به مفهوم پارلمان عادی بورژوایی) خواهند شد. کمونیست ها خواهان مجلس مؤسسائی که هیچ ارگان و سازمان و فردی را بالای سر خود نپذیرفته و توسط نیروهای مسلح توده ای نظارت شده و توسط نمایندگان واقعی مردم با رأی مستقیم، همگانی، مخفی و آزاد تشکیل می گردد، هستند. این مجلس کار خود را در راستای تدارک تشکیل یک حکومت انقلابی (کارگری و دهقانی) آغاز می کند. تا تشکیل حکوما کارگری، نمایندگان کارگران و دهقانان فقیر و حزب های وابسته به آنها بطور مستقل در این مجلس شرکت خواهند کرد.

چنین مجلسی «حکومت» نیست، که تنها نهادی است برای تشکیل حکومت کارگری آتی. شرکت در چنین مجلسی با شرکت در حکومت بورژوایی متفاوت است. کمونیست ها هرگز در حکومت بورژوایی شرکت نمی کنند.^۱

حال، باید از افراد بر غرض و با «عقل سلیم» سؤال کنیم که کجای این بحث، بیاتگر مواضع «ضد انقلاب» است. تنها در مخیله عده ای «خرده بورژوا» که قصد دخالت در جنبش کارگری را ندارند، مسایل به گونه ای دیگر طرح می گردد. سؤالی که ما از این عده داریم این است که چنان چه (به هر علت) حکومت مطلوب آنها (و ما) یعنی حکومت شورایی شکل نگرفت، چه باید کرد؟ پاسخ این فرقه این است: «امتناع انقلابی»! (یعنی باید در خانه ها نشست و به بخت «بد» خود گریست!) این وجه تمایز بین یک موضع انقلابی و موضع فرقه ای «شبه آنارشیستی» است.

^۱ - «کارگر سوسیالیست» شماره ی ۴۴، مرداد ۱۳۷۶.

چنانچه گرایش های فرصت طلب جنبش کارگری، خواهان «حل» خود در مجلس مؤسسان باشند، فرقه گرایان خواهان «امتناع» از شرکت در آن مجلس، به هر بها، هستند (صرف نظر از ارزیابی و تحلیل از وضعیت مشخص آن روز). فرقه های شبه آنارشویست، «مارکسیزم» را به یک بُت و با فرمول های ابدی خشک تبدیل کرده و زیر لوای «انقلابی گری»، در بسیاری از کشورها جنبش های کارگری را به کجراه برده و خواهند برد.

از این رو در تحلیل نهایی، و هم «فرصت طلبان» و هم «فرقه گرایان» پشتِ طبقه کارگر را خالی کرده و جنبش را دو دستی تحویل ضد انقلاب می دهند. البته اولی تحت عنوان «معقولیت انقلابی» و دومی تحت لوای «انقلابی گری»!

۲- در مورد اتحاد عمل

یکی دیگر از خیانت های نشریه ی «کارگر سوسیالیست» ظاهراً این است که خواهان ایجاد «اتحاد عمل» با سایر نیروهای «چپ» و غیرپرولتری است. این عمل «ضدانقلابی» به مشام فرقه «شبه آنارشویستی» خوش آیند نیست. البته برای کسانی که در سر لوحه ی «مواضع» خود اعلام می کنند که: "کلیه احزاب و سازمان هایی که هم اکنون تحت عناوین کمونیست و کارگر فعالیت می کنند، چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضدانقلاب هستند"، جای تعجبی ندارد که چنین ایرادی به «کارگر سوسیالیست» بگیرند. این فرقه درک نمی کند که «انقلابی» و یا «ضدانقلابی» بودن در «حرف»، «آرزو» و «مُخ» انسان ها شکل نمی گیرد. سازمان های سیاسی کارگری، استراتژی و تاکتیک خود را «تدوین» و به جنبش ارائه می دهند. طبقه کارگر در روند انقلاب و بنا بر تجربه ی خود به صحت و سقم این نظریات پی می برد. بله، در میان کل اپوزیسیون فعلی «چپ»، «کمونیست» و «کارگری» فقط یک جریان «انقلابی» است و بقیه در «تحلیل نهایی» ضدانقلابی اند. اما، از اکنون تا «تحلیل نهایی» مسایل بسیاری رخ می دهند. اما از «هم اکنون» نمی توان «همه» را به

نیابت از طرف طبقه کارگر و بر اساس «مطالعات» در اطاق های در بسته و به دور از مبارزات روزمره ی طبقه کارگر در ایران، به ناگهان پس از «خواب» چندین ساله در سرزمین های سرد، «ضدانقلاب» خطاب کرد. صرف «تجارب» پیشین مبارزات کارگری برای چنین ارزیابی کافی نیست. اول، همان تجارب، تعبیرات و تفسیرهای مختلفی به دنبال دارد که «کل» اپوزیسیون کارگری سوسیالیستی و یا حداقل بخش قابل ملاحظه ای از آن (آن هم در ارتباط با جنبش زنده کارگری) پس از یک سلسله ی بحث های جمعی (کتبی) باید به جمع بندی و نتیجه گیری مشترک برسد. دوم، همان تجارب نیز در جنبش کارگری باید «تجربه» شوند. فرمول ها ابدی و ازلی را نمی توان به حلقوم طبقه ی کارگر فرو کرد، بدون آن که خود آن طبقه به نتایج کارگر فرو کرد، بدون آن که خود آن طبقه به نتایج مطلوب رسیده باشد. اکنون یک فرقه بی تجربه و بی عمل پیدا شده که به قول خودش پس از چند سال «مطالعه» (که معلوم نیست چه بوده و چه کرده) و ترجمه ی چند مقاله از یکی از هزارها گروه کوچک «چپ» اروپایی (که خود نیز پس از سالها هنوز بر روی پای خود استوار نبوده و نقش تعیین کننده حتی در یک کشور اروپایی ندارد)، به «کشف» بزرگی دست زده اند: "کلیه احزاب و سازمان هایی که هم اکنون تحت عناوین کمونیست و کارگر فعالیت می کنند، چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضدانقلاب هستند!" بدیهی است که این موضع اشتباه، کودکانه و غیرقابل دفاع است.

برای نمونه، از دیدگاه این فرقه تفاوتی بین حزب های سوسیال دمکراتیک، محافظه کار دست راستی، فاشیست، استالینیست، تروتسکیست و غیره نیست، همه «ضد انقلاب» «راست» و «چپ» دستگاه سیاسی بورژوازی هستند! بسیار خوب! حال ببینیم این فرقه به مسایل روز سیاسی چگونه پاسخ می دهد. امروزه در پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی، فاشیست ها به مهاجرین به طور سیستماتیک حمله فیزیکی کرده و در صدر مبارزه ضدفاشیستی، از قضا برخی از گروه های تروتسکیست ها قرار گرفته اند. نتیجه منطقی موضع این فرقه «شبه آنارشویستی» این

باید باشد که این یک درگیری بین دو نیروی «ضد انقلاب»ی است و کارگران باید در این دعوا موضع «امتناع» را اتخاذ کنند! یا حمله ی نظامی آمریکا به ویتنام، جنگ بین دو «ضدانقلاب» بوده است! و یا حمله نظامی و شیمیایی صدام حسین بر مردم کردستان، جنگ بین دو «ضدانقلاب» است (زیرا که مردم کردستان تحت نفوذ ناسیونالیست های کرد قرار دارند)!

ما بارها در مقالات و نشریات خود ضرورت ایجاد «اتحاد عمل» بین نیروهای انقلابی و غیرپرولتری را به عنوان یک تاکتیک مؤثر در راه انقلاب آتی گوشزد کرده ایم. این تاکتیک بهیچوجه یک عمل «ضد انقلابی» نیست. تنها در مخیله عده ای خرد بورژوازی «تخیل گرا»، که خود را «مرکز» انقلاب و سایرین را همکار «دستگاه سیاسی سرمایه داری» می دانند، این عمل یک کار «ضدانقلابی» ظاهر می گردد.

در دنیای واقعی نیروهای «انقلابی» و «ضدانقلابی» به دو قطب خالص «کارگر» و «سرمایه دار» مبدل نمی گردند. دولت های سرمایه داری از یک سو، ایدئولوژی و برنامه خود را به درون طبقه کارگر تحمیل کرده و می کنند. در واقع ریشه عقاید رفرمیستی و اصلاح گرایانه، نه تنها در گروه ها و سازمان های چپ، بلکه عمدتاً در درون اتحادیه کارگری بوجود آمده است.

امروز در مبارزه ضدسرمایه داری در بسیار از مواقع قشرهای دیگر اجتماعی، مانند جوانان، زنان و ملیت های تحت ستم نیز در صف مقدم جبهه ضدسرمایه داری قرار می گیرند. اما، در «تحلیل نهایی» کارگران (آن هم کارگران پیشرو) مبارزه ضدسرمایه داری را تا انتها به پیش خواهند برد. از امروز تا زمان تسخیر قدرت، راه طولانی و پر مشقتی در مقابل کمونیست ها قرار دارد. تفاوت بین «انقلاب» و «ضدانقلاب» به این سادگی آشکار نمی گردد. ما باید تفاوت بین «رهبران» رفرمیست و اصلاح گرا و «پایه» های کارگری آنها قایل شویم. انسان ها تحت عنوان «انقلابی» و «ضدانقلابی» به دنیا نمی آیند و از جهان نمی روند. انسان ها قابل تغییرند. از یک

سو برخی از قشرهای خرده بورژوا به صف انقلاب می پیوندند؛ و از سوی دیگر، برخی از «انقلابیون» دو آتشه تحت وضعیت خاصی و زیر فشار «پشتک و وارو» زده و به صف «ضدانقلاب» روی می آورند (مثلاً آقای «فیشر» یکی از اعضای کابینه نوین دولت آلمان تا چندی پیش یک آنارشویست دو آتشه بود). در درون یک سازمان رفرمیستی همه ی اعضاء «ضدانقلاب» نیستند. با اعتلای انقلاب در یک جامعه، در درون بسیاری از حزب های رفرمیست و انحرافی، انشعاب صورت می گیرد و بخشی از آنها، با تجربه مواضع انحرافی شان، می توانند به مواضع انقلابی روی بیاورند. «تمام» دنیای غیرخودی نمی تواند «ضدانقلاب» باشد!

کمونیست ها باید از تمام ابزار موجود، که نتیجه سال های مقاومت و مبارزه کارگران بوده، برای رساندن صدای پرولتاریا استفاده کنند (این عمل فرصت طلبی نیست به شرطی که اصول زیرپا گذاشت نشود). فرقه ی «شبه آنارشویستی»، شرکت در انتخابات در جامعه سرمایه داری را (به هر عنوان) مردود اعلام می کند^{۱۱}. باید سؤال کرد که اگر نمایندگان کارگران با برنامه مشخص انقلابی خود فرصت ابزار نظریات خود (مانند طرح شوراهای کارگری و کنترل کارگری) برای میلیون ها نفر در جامعه پیدا کردند، چه ایرادی دارد که از رسانه های عمومی استفاده کنند؟ آیا خانه نشینی بهتر از تبلیغات ضدسرمایه داری است؟

مسئله امروزی کمونیست ها این است که ضمن حفظ «استقلال» نظری، برنامه ای و تنوریک خود، به وسیعتر کردن هر چه بیشتر جبهه ضدسرمایه داری مبادرت کنند (این یک تاکتیک است و نه یک استراتژی). در عین حال در مبارزه مشترک به افشای رهبران و سران رفرمیست و اصلاح گرای جنبش کارگری بپردازند و پایه های کارگری این سازمان های اصلاح گرا را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. بدیهی است

^{۱۱} - برای نقد به این قبیل مواضع، رجوع شود به «بیماری کودکی "چپ روی" در کمونیزم»

لنین، آوریل ۱۹۲۰.

که خود را در خانه محبوس کردن و شعار «انقلابی» صادر کردن، که بسیار کار آسانی است، هیچ کس را متقاعد نخواهد کرد.

کمونیست ها باید در کنار کارگران و در مبارزه مشترک ضد سرمایه داری، آنها را به مواضع انقلابی متقاعد کنند. کارگران تنها به کسانی اعتماد پیدا می کنند که در مسایل روزمره آنها سهمیم بوده و با آنها در جبهه ضد سرمایه داری مبارزه کنند (و حتی در اشتباهات آنها سهمیم باشند). «انقلابی»ترین افراد چنانچه از مبارزه بر سر مسایل جاری و واقعی کارگری از شرکت در فعالیت (به هر علت) امتناع کنند، جایی در درون طبقه کارگر پیدا نخواهند کرد. کمونیست ها باید روش هایی بیابند که آگاهی محدود «کنونی» کارگران را به آگاهی «نهایی» سوسیالیستی مبدل سازند. این کار با شعار دادن صرف، عملی نخواهد بود. کمونیست ها باید از آگاهی فعلی و همراه با کارگران (البته با حفظ اصول شان) گام به گام در تمام سطوح در کنار آنها قرار گیرند. این الفبای کمونیسم است. اما فرقه های آنارشویستی قادر به درک این الفبا نیستند، زیرا مانند هر جریان خرده بورژوا قصد کار جدی سیاسی ندارند. از این رو همواره در تاریخ صدوپنجاه سال گذشته به شکل فرقه های بی تاثیر «خود-محورین» و پرمدا باقی مانده اند.^{۱۲}

۳- در مورد جنگ ایران و عراق

این عده به کذب مواضع توده ای ها و اکثریتی ها در مورد جنگ را به ما استناد می دهند و ما را متهم می کنند که در جنگ ایران و عراق، کارگران را "برای دفاع از میهن به سوی قتلگاه های بورژوازی ایران و عراق" به جبهه ها فرا خواندیم. بدیهی

^{۱۲} - نتیجه منطقی استدلال این فرقه می تواند این باشد که کارگران بیکار و یا پناهجویان در کشورهای غربی نیز نباید از تأمینات اجتماعی کشورهای امپریالیستی استفاده کنند، زیرا که این منجر به تقویت و ایجاد توهم در سیستم سرمایه داری می شود! اگر چنین کنند به «چپ دستگاه سیاسی سرمایه داری و ضدانقلاب» تبدیل می گردند!

است که ما چنین موضعی اتخاذ نکردیم. در شماره ی نخست نشریه «کارگران سوسیالیست»، ۱۰ مهر ۱۳۵۹، به هنگام آغاز جنگ، اعلام کردیم که از آنجایی که مسئله ی جنگ به مسئله ی کارگران تبدیل گشته، کارگران که دسته دسته داوطلبانه به جبهه روانه می شوند و آنان که به رهبران رژیم اعتقاد دارند، باید از آنها بخواهند که آنها را مسلح کنند و به آنها آموزش نظامی دهند تا "بتوانیم از طریق شوراهای خود به دفاع از انقلاب برخیزیم!". این موضع، طبقه کارگر را برای مقابله با، نه تنها حمله نظامی عراق (و آمریکا)، بلکه قیام مسلحانه علیه خود رژیم می توانست آماده کند. بدیهی بود که رژیم به چنین خواستی تن نمی داد و نداد. زیرا که واهمه رژیم و سپاه پاسداران از کارگران مسلح و تعلیم نظامی یافته، به مراتب بیشتر از ارتش عراق بود. همانطور که تاریخ نشان داد، رژیم با دولت عراق به سازش رسید، اما با کارگران مسلح هیچگاه به توافق نمی توانست برسد، و قدرت را پس از جنگ برای همیشه از دست می داد. در مقابل این موضع مشخص، فرصت طلبان (اکثریتی ها و توده ای ها) از «میهن» دفاع کردند. و فرقه گرایان با موضع «امتناع انقلابی» یا در خانه هایشان نشستند و «شعار انقلابی» دادند، و یا «سر» خود را بیهوده به باد فنا دادند.

فرقه گرایان شبه آنارشیست، با یک فرمول ابدی مانند «امتناع انقلابی» از هر مسئله ای که بر وفق مراد آنها پیش نرود، خود را از معرکه بیرون رانده و با خیال راحت به «خودستایی» می پردازند. حتی در مقابل جنگ دو ارتش ارتجاعی، یک فرمول ابدی وجود ندارد. در ایران آن دوره، طبقه کارگر حمله نظامی را حمله به انقلاب و کارگران می دید. از این رو، فوج فوج از کارخانه ها، داوطلبانه، به جبهه می رفتند. این وضعیت با وضعیتی که بورژوازی به زور، اجبار و سربرازگیری، افراد را وادار به جنگ با برادران خود به جبهه اعزام می کند، متفاوت است. در وضعیت ایران آن دوره، موضع «شکست طلبی» صرف نمی توانست تبلیغ گردد. اگر کارگران به هر رو داوطلبانه، به سوی جبهه ها اعزام بودند، حداقل باید شعاری طرح کرد که

آنها را برای قیام ضدسرمایه داری نیز آماده کرد. شعاری که توهم طبقه کارگر را از دولت سرمایه داری و «رهبر انقلاب» بگاهد. شعار نشریه ی «کارگران سوسیالیست» شعاری بود که از ابتدا ماهیت رژیم را برای آنها روشن می کرد و از توهم کارگران نسبت به رژیم می کاست. زیرا که رژیم در عمل تحت هیچ شرایطی به مسلح کردن و تعلیم نظامی برای کارگران عادی تن نمی داد.

اما، این موضع برای فرقه های شبه آناشیستی قابل درک نیست، زیرا دنیای آنها یا «سیاه» است و یا «سفید»! برای آنها شعارهای ماکسیمالیستی (حداکثر) مطرح است و بس! نام این را هم می گذارند «انقلابی گری»! در صورتی که مواضع آنها «چپ روی» کودکانه است.

۴- در مورد «حزب کارگران»

به زعم این فرقه، یکی دیگر از مواضع «ضدانقلابی» ما، ظاهراً این است که به جای امتناع از مسأله روز کارگران ایران، پس از انتخابات اخیر خاتمی و عوام فریبی شدید و عمیق بخشی از بورژوازی در مورد جامعه مدنی و «آزادی» احزاب، به آنها گفته ایم که در مقابل عوامفریبی رژیم در تشکیل «حزب کارگران» موضع مشخص اتخاذ کنند.

ما در نشریه «کارگر سوسیالیست» در مورد دخالت کارگران در «حزب کارگران» چنین هشدار دادیم:

"در این امر تردیدی نیست که کارگران سوسیالیست نایستی خود را از هیچگونه «تجمع» کارگری منزوی کنند. شرکت در هر تجمع کارگری واقعی، به شرط این که «مستقل» از رژیم باشد و «حق بیان» رعایت شود، نه تنها بلا ایراد نیست بلکه ضروری نیز هست. کارگران سوسیالیست بایستی از هر پلاتفرمی برای ارائه نظریات خود، مبنی بر دفاع از حقوق ابتدایی و پایه نی کارگران، استفاده کنند. اما، در مورد تشکیل «حزب کارگران ایران» چند نکته قابل ذکر است.

اول، باید برای شرکت کنندگان روشن باشد که تشکیل این حزب توسط چه کسانی و با چه اهدافی صورت می‌گیرد. واضح است که این حزب توسط کارگران تشکیل نگشته، بلکه توسط خود رژیم علم شده است. و بدیهی است که هدف اصلی تشکیل چنین حزبی، بر خلاف نامش، برای ایجاد یک تشکل کارگری و پیشبرد منافع طبقه کارگر نیست. اگر چنین بود، رژیم در ابتدا می‌بایستی تشکل‌های مستقل کارگری (اتحادیه‌ها و سندیکاها و کمیته‌های کارخانه و غیره) و حزب‌های متفاوت و سیاسی و مخالفان نظام را آزاد اعلام می‌کرد. و مهم‌تر از این‌ها، حق اعتصاب، حق بیان، حق تجمع و حق نشر عقاید مخالف نظریات رژیم را نیز آزاد می‌گذاشت. اما، چنین اقداماتی صورت نپذیرفته است.

کارگران ایران نه تنها از هیچ حقی برخوردار نیستند، که هنوز برای انجام اعتراض‌های جزئی در مقابل اجحافات مدیران کارخانه و دولت، دستگیر، زندان و حتی اعدام می‌گردند.

بدیهی است که هدف اصلی تأسیس حزب مذکور جنبه تبلیغاتی دارد. رژیم سرمایه‌داری آخوندی که در بُن بست اقتصادی و سیاسی قرار گرفته، برای برون رفت از بحران خود، بیشتر از پیش متوسل به بانک‌های بین‌المللی و دولت‌های غربی شده و از آنها وام‌های کلان دریافت کرده است. جلب رضایت دولت‌ها و بانک‌های غربی، لازمه‌اش یک ظاهرسازی سیاسی است. رژیم باید به غرب اثبات کند که در درون ایران، حداقل در ظاهر، «دمکراسی» و «آزادی» وجود دارد. سیاست‌های اخیر خاتمی مبنی بر تشکیل «احزاب» متفاوت (حزب همبستگی ایران اسلامی، جمعیت مدافعین جامعه مدنی ایران و غیره)، نمودار چنین سیاستی است.

دوم، بورژوازی غرب سنتاً برای تحمیق کارگران و زحمتکشان حزب‌های رفرمیست و بورژوا را با نام «کارگر»، «سوسیالیست» علم کرده است. برای نمونه می‌توان به حزب «کارگر» در بریتانیا و حزب «سوسیالیست» در فرانسه اشاره کرد. رهبران این حزب‌ها آقایان «تونی بلر» و «لئونل ژوسپین» که ظاهراً طرفدار منافع

«کارگران» و «سوسیالیست» ها خود را معرفی می کنند، از خدمتکاران بورژوازی کشورهای خود هستند. مشی سیاسی، برنامه و عملکرد آنها هیچ تفاوتی با «رقبای» انتخاباتی «راست رو»ی آنها، حزب های «محافظه کار» بریتانیا و «جمهوری خواه» فرانسه، ندارد. در واقع در برخی از موارد حتی سیاست های آنها راست تر از حزب های «راست سنتی» است.

رژیم ایران نیز که وارد مرحله ی نوینی از حیات خود شده است، قصد دارد از «تاکتیک» های دولت های غربی برای تحمیل کارگران استفاده کند. با این تفاوت که در غرب حداقل «دمکراسی بورژوایی» (دمکراسی برای اقلیت جامعه) وجود داشته، در صورتی که در ایران حتی «دمکراسی» برای طرفداران رژیم نیز وجود ندارد. چه رسد به مخالفان! (طبرزدی ها، سورش ها، یزدی ها و غیره همه از طرفداران نظام جمهوری اسلامی اند و آن قدر بلا بر سرشان آمده است!)

سوم، سؤالی که برای کارگران سوسیالیست بایستی طرح شود این است که آیا در درون این حزب به اصطلاح کارگری، می توان به رژیم و سیاست های آن انتقاد کرد؟ و در مورد آن انتقادات اقداماتی انجام داد؟ آیا در چنین حزبی آزادی بیان وجود دارد؟ چنانچه کارگرانی با سیاست های هر دو باند حاکم (طرفداران جامعه دینی و مدنی) مخالف باشند، می توانند نظریات خود را در حزب و رسانه های جمعی منعکس کرده و پیرامون آن نظریات تبلیغ کنند؟ آیا این حزب کانونی برای جاسوسان و خبرچین های رژیم به منظور شناسایی مبارزان کارگری نیست؟ آیا چنین حزبی قادر است که از حقوق دمکراتیک کارگران (حق بیان، آزادی قلم، حق اعتصاب، حق تجمع، ایجاد تشکل های مستقل کارگری و غیره) دفاع کند؟ و یا اعضای آن بایستی گوش به فرمان رؤسای «خانه کارگر» باشند؟

چهارم، شرکت کارگران در حزب های ساخته شده توسط رژیم، در صورت ضرورت، بایستی با پشتوانه محکمی صورت گیرد. به سخن دیگر، کارگران پیشرو و سوسیالیست با حفظ هسته مستقل مخفی خود، رعایت اکید مسایل امنیتی و بدون

داشتن کوچکترین توهمی به قول و قرارهای نهادهای رژیم، می توانند در چنین نهادی شرکت مشروط داشته باشند. شرایط «حداقل» شرکت از قرار زیرند:

۱- حزب مذکور باید نهادی «مستقل» از رژیم و نهادهای آن باشد. چنان چه قرار باشد که رؤسای «خانه کارگر» «همه کاره» و کارگران پیشرو «هیچ کاره» باشند، شرکت در این نهاد باید از ابتدا تحریم گردد. رژیم بنابر ادعای خود یک رژیم سرمایه داری است و نمی تواند حافظ منافع کارگران باشد. «خانه کارگر» نیز نهادی است که در دست دولت است. بنابراین «حزب کارگران» برای حفظ منافع کارگران از هر نهادی که مستقیم یا غیرمستقیم مربوط به دولت سرمایه داران است، باید جدا و مستقل باشد.

۲- در عمل باید اثبات گردد که حداقل بخشی از کارگران مستقل از رژیم در چنین تجمعی شرکت فعال می کنند. چنان چه کارگران پیشرو از ابتدا به ماهیت این حزب پی برده و عملاً شرکت در آن را تحریم کنند، نیازی به شرکت کارگران سوسیالیست در چنین نهادی نیست. زیرا که هدف اصلی دخالت کارگران سوسیالیست تبلیغ و ترویج در دوردن کارگران پیشرو و آماده سازی خود و سایر کارگران برای سرنگونی رژیم و تشکیل حکومت کارگری است و نه همکاری با جاسوسان رژیم.

۳- این حزب باید از دمکراسی درونی برخوردار باشد. کارگران مخالف رژیم باید قادر باشند که نظریات خود را به هر شکلی که خود لازم تشخیص دهند، ابزار کنند. کلیه ابزار تبلیغاتی حزب باید در اختیار مستقیم نمایندگان کارگران باشد. اگر قرار باشد که عقاید و نظریات کارگران سانسور گردد، همان بهتر که این نهاد، از ابتدا به خاک سپرده شود^{۱۳}.

حال ما از افرادی که ریگی در کفش ندارند، سؤال می کنیم که کجای این مواضع «ضدانقلابی» و شتافتن "به کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران" است. آیا در وضعیتی که میلیون ها کارگر (به حق و یا ناحق) به خاتمی رأی داده و توهمات به

^{۱۳} - «کارگر سوسیالیست»، شماره ۵۰

وی یافته و تصور می کنند که او در قبال جناح دیگر هیئت حاکم، در شرف ایجاد تغییراتی به نفع کارگران است، چه پاسخ مشخصی باید دهیم؟ البته باید به همه کارگران هشدار دهیم که خاتمی تفاوتی با خامنه ای ندارد (که کارگر سوسیالیست در سر مقالات خود چنین کرده است). اما این موضع گیری کلی در مورد یک مسئله خاص مانند شرکت یا عدم شرکت در «حزب کارگران» کافی نیست. در مقابل چنین پیشنهادی چه باید گفت؟ نظر فرصت طلبان این است که بدون قید و شرط کارگران باید در آن نهاد شرکت کنند. نظر فرقه گرایان طبق معمول «امتناع»! به هر بهاء است. ما بر این باوریم که باید کارگران را مسلح به خط مشی مشخص در مقابل یک واقعه مشخص، کنیم. اگر قرار باشد که «حزب کارگران»، متشکل از کارگران «مستقل» باشد، «دمکراسی درونی» داشته باشد و کنترل امور بدست نمایندگان کارگران باشد، از دیدگاه کارگران چه تفاوتی دارد که چه کسانی با چه انگیزه ای آن را فراخوانده است. اگر رژیم چنین نهاد دمکراتیکی را ایجاد کند، بهر حال کسی اعتنایی به موضع «امتناع» فرقه های شبه آنارشیستی نخواهد کرد^{۱۴}. مسئله در این است که رژیم هرگز چنین شروطی را نخواهد پذیرفت (اگر چنین کند، حکم سرنگونی خود را صادر کرده است!) و از این طریق، کارگران «در عمل» به این آگاهی می رسند که این یک نهاد فرمایشی است. حتی اگر قرار است کارگران در آن حزب شرکت نکنند، باید استدلال های کافی و قانع کننده داشته باشند. کارگران باید مسلح به «خط مداخلاتی» باشند. موضع «امتناع»، هیچ جهت گیری و هیچ تجربه ای را به کارگران منتقل نمی کند. برخلاف موضع شبه آنارشیستی، انقلابیون با طرح شروط بالا و همگامی با کارگران، آنها را در مقابل پیشنهاد دهندگان «حزب کارگران» مسلح می کنند. کارگران

^{۱۴} - رژیم برای چنین طرح هایی، برخلاف تصورات واهی فرقه گرایان، از عوامل شناخته شده خود استفاده خواهد کرد بلکه با استفاده از شخصیت های شناخته شده کارگری، کارگران را در مقابل انتخاب بسیار دشواری قرار می دهد. بنابراین کارگران بایستی مسلح به خط مداخلاتی باشند و نه «شعار» های توخالی.

به این طریق، به جای بی تفاوتی، آگاهی انقلابی یافته و در عمل به شعارهای عالی تر ضد رژیم می خواهند رسید. آنها بدین ترتیب نه تنها سران رژیم بلکه کارگران اصلاح گرا در میان خود را افشا کرده و با آنها مرزبندی می کنند. درست برعکس، «امتناع: کارگران از مداخله، دست های رفرمیست ها و فرصت طلبان در درون جنبش کارگری را برای «مصالحه» با رژیم باز می گذارد. در واقع نقش کمونیست ها نیز در این است که در کنار کارگران، گام به گام در مقابل هر مسئله مشخص، آنها را به اخذ آگاهی سوسیالیستی راهنمایی کنند (حتی اگر اشتباهی صورت پذیرد)^{۱۰}. نقش کمونیست ها این نیست که در خانه بنشینند و به هر واقعه ای پاسخ «نه» دهند! این کار ساده، نیازی به «کمونیست» بودن، ندارد. هر خرده بورژوازی خود-محوربینی می تواند چنین مواضع غیرمسئولانه ای را بگیرد.

۵- در مورد «اتحادیه مستقل کارگران»

فرقه مذکور ایراد می گیرد که از آنجایی که "نیروی محرکه" «اتحادیه مستقل کارگران ایران» روشن نبوده و تنها یک "رهبر" خود را معرفی کرده، و گویا وجود "رهبر" منجر به "تحقیر" کارگران می شود و "به آگاهی" "جمع گرایی" آنها لطمه می زند، بنابراین باید به این جریان با "تردید" نگریست. از این گذشته، حمایت کارگران از این اتحادیه غلوآمیز ارزیابی شده و مورد سؤال قرار می گیرد. همچنین به زعم این فرقه، از آنجایی که کلیه مطالبات «اتحادیه» "یاوه گویی های ضدانقلابی" است باید آن را مردود اعلام کرد.

^{۱۰} - فرقه مذکور، ما را به کذب متهم می کند که انگیزه اصلی ما از مداخله، کسب جاه و مقام و رهبری جنبش کارگری است. این اتهام کاملاً بی اساس است، زیرا اگر چنین بود، مسلماً ما موضع دفاع از تشکل های «مستقل» کارگری را نمی گرفتیم. درست برعکس، عدم موضع گیری سایر گروه ها از جمله فرقه در مورد تشکل های مستقل کارگری، نشان می دهد که آنها خواهان «حکومت» کردن بر کارگران هستند.

ما از سبک کار «شرلوک هلمزی» فرقه شبه آنارشیستی، مبنی بر «مچ گیری» در مورد ادعاهای «اتحادیه مستقل کارگران ایران»، می گذریم (مطمناً مدافعان «اتحادیه» خود در صورت لزوم به آنها برخورد خواهند کرد). در اینجا تنها به چند نکته اشاره اجمالی می کنیم.

الف) سیاست تفرقه انگیزی

فرقه «شبه آنارشیستی» چنین وانمود می کند که «کارگر سوسیالیست»، نخستین نشریه ای بوده که اخبار مربوط به «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را منعکس کرده و تلویحاً اذعان می دارد که به نوعی از لحاظ سیاسی این دو به هم مرتبط اند. این یک اتهام بی اساس است.

اول، نشریه ی «کارگر سوسیالیست» هفته ها پس از انتشار اطلاعیه های «اتحادیه مستقل کارگران ایران» آنها را درج کرد^{۱۶}. اطلاعیه ها، هفته ها پیش از انتشار در «کارگر سوسیالیست» به دست کلیه نیروهای اپوزیسیون (از جمله فرقه مذکور) رسیده بود.

دوم، نکته ای که «اتحادیه مستقل کارگران ایران» در اطلاعیه های خود مبنی بر عدم وابستگی به نیروهای اپوزیسیون (و رژیم) اعلام کرده است، واقعیت دارد.

^{۱۶} - در واقع «کارگر سوسیالیست» جزء آخرین نشریاتی بود که از این موضوع اطلاع یافت. هم زمان با نشریه ی «کارگر سوسیالیست» نشریه «شهروند» (کانادا) و «دیدار» به انتشار برخی از اطلاعیه ها مبادرت کردند. در واقع اعلام موجودیت «اتحادیه مستقل کارگران ایران» چند ماه قبل از این، در «نیمروز» لندن نیز انتشار یافته بود. تنها تفاوت کار ما با سایرین در این بود که دفاع از «اتحادیه مستقل کارگران ایران» را جدی تلقی کرده و کمپین دفاعی حول آن سازمان دادیم. این هم تازگی ندارد، ما همواره طی سال های پیش، از فعالان جنبش (چه در ایران و چه خارج) پیگیرانه دفاع کرده و می کنیم.

نشریه «کارگر سوسیالیست» هیچ ارتباط تشکیلاتی و یا سیاسی با آن نداشته و ندارد.

«کارگر سوسیالیست» تنها به علت مواضع دفاعی خود از جنبش کارگری و تشکل های مستقل کارگری (که بخشی از برنامه اش بوده و هست) به این کار مبادرت کرده است (رجوع شود به اصول عمومی «اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران»، مندرج در پشت صفحه ی کارگر سوسیالیست).

سوم، اما در عین حال مطالبات «اتحادیه مستقل کارگران ایران» به اعتقاد ما دال بر باتجربگی و پختگی بنیادگذاران آن است. گرچه با «او و به او» مطالبات مطروحه توافق کامل نداریم، اما تمام بندها را منطبق به وضعیت موجود دانسته، و اعتقاد داریم که آنها منجر به ایجاد «شکاف» در باندهای هیئت حاکم و تقویت موقعیت کارگران پیشرو برای مقابله با رژیم (تا سر حد سرنگونی) می گردد.

به اعتقاد ما یک برنامه سرگشاده به رئیس جمهور (همانند آن چه توسط «اتحادیه مستقل کارگران ایران» نوشته شده است) به مراتب از صدها شعار «سرنگون باد»ها! (مرگ برها! تو خالی خارج از کشور، بُراتر و سیاسی تر است. به نظر ما، هنر انقلابی گری این نیست که تنها شعار «انقلابی» صادر گردد. هنر انقلابی گری این است که با آغاز از آگاهی فعلی طبقه کارگر، و با طرح یک سلسله از شعارها، کارگران را به تدریج به ضرورت سرنگونی رژیم رسانید. این کار را اطلاعیه های «اتحاد مستقل کارگران ایران» به خوبی انجام داده اند. از این رو مورد تأیید ما نیز هست. و اگر «کارگر سوسیالیست» در ایران منتشر می شد، در این مورد خاص، موضع مداخلاتی مشابه ای می داشت.

اما هدف از اتهام زنی ه ای فرقه ی «شبه آنارشیستی»، عدم اطلاع کافی آنها از چگونگی انتشار اطلاعیه ها و یا عدم آشنایی با خط سیاسی «کارگر سوسیالیست» نیست، هدف اصلی این «افشاگری»ها این است که آنها به سبک بسیار ناشیانه و کودکانه ای، سعی به ایجاد «تفرقه» بین نشریه «کارگر سوسیالیست» و فعالان

«اتحاد مستقل کارگران ایران» کرده اند (و یا به تصور خود «رَم» دادن کارگران پیشرو از «چپ بورژوازی»). گویا با اتهام زنی و وانمود کردن این که همه چیز زیر سر تروتسکیست های «ضدانقلابی» است، فعالان «اتحادیه مستقل کارگران ایران» از فعالیت «امتناع» کرده و یا برخی احياناً از ما وحشت کرده به «دکان» این فرقه «شبه آناشیسستی» جلب می شوند (چه تصورات واهی و کودکانه ای!).

ب) نفی نقش «رهبری»

آناشیسست ها عموماً در مورد «رهبری» و «رهبر» در جنبش کارگری حساسیت نشان می دهند. در ظاهر آنها بر این باورند که «کار جمعی» بر اساس «رهبری جمعی» باید صورت پذیرد، وگرنه بورکراسی بوجود خواهد آمد. این برخورد خود کاملاً بوراکراتیک است^{۱۷}. زیرا که بدیهی است که در هر جمعی، تقسیم کار باید بوجود آید، و انسان ها در جامعه از قابلیت و تجارب متفاوتی برخوردارند. درست برخلاف نظریات آناشیسست ها، وجود «رهبری» و «رهبر» در یک تجمع کارگری، دال بر وجود دمکراسی است، و نه برعکس. زیرا که در نهایت عده ای در مقام رهبری، خواه ناخواه، قرار می گیرند. چه بهتر که این امر یک عمل آگاهانه باشد. زیرا که مسئولیت افراد روشن گشته و آن افراد (یا فرد) در هر زمانی توسط سایر

^{۱۷} - اگر کارگری حتی چند ماه در یک کارخانه کار کرده باشد اصول کار جمعی، تقسیم کار و انتخاب رهبری را به عنوان یک امر دمکراتیک و طبیعی و بخشی از مبارزه ضدسرمایه داری، درک می کند. ریشه ی دیدگاه این فرقه، متعلق به دهقانی است که در دهات با اجاقفات «کنخدا» روبرو بوده و با مهاجرت به شهر در حاشیه باقی مانده و هرگز در مراکز صنعتی به عنوان کارگر صنعتی مشغول به کار نبوده اند. از این رو نقش «رهبری» و «رهبر» را همانند نقش یک «کنخدا» دیده و آن را مردود اعلام می کنند. تجربه «کمون پاریس» و نوشته های مارکس در این مورد، نادرستی برداشت آنها از نقش «رهبری» را نشان می دهد.

اعضاء قابل عزل و تغییر خواهند بود. بدین ترتیب «کار جمعی» به معنای واقعی کلمه صورت می‌گیرد و نه به صورت تصنعی. در شکل‌هایی که نقش رهبری و رهبر روشن نگردد، عده‌ای درخفا چنین نقشی را ایفا کرده و محققاً زمینه بروز انحطاط بورکراتیک عمیق‌تر خواهد شد.

این که عده‌ای کارگر در ایران به طرح ایجاد یک تشکیلات مستقل کارگری اقدام کرده و یک نماینده نیز انتخاب کرده‌اند، نه تنها مسئله منفی‌ای نیست که پختگی و با تجربگی آنها را نشان می‌دهد. این که این عده به حق یا ناحق این عمل را از جانب «کل» کارگران انجام داده‌اند، مسئله‌ای که خود کارگران درگیر مسایل سیاسی در ایران باید به آن برخورد کنند، و ربطی به کسی (آن هم فرقه‌ی بی‌عملی که در خارج از کشور در اطاق‌های در بسته سکونت گزیده)، ندارد. کارگران خود شعور و صلاحیت تشخیص و اصلاح اشتباهات خود را دارند، آنها به وکیل مدافع «خود ساخته» نیازی ندارند!

۶- در مورد راه حل «انقلابی»؟

اما در مقابل این همه «انتقادات»! «انقلابی»!، راه حل‌های این فرقه «شبه‌انارشستی» چیستند؟ خوب توجه کنید:

"این چنین است که امروز تروتسکیست‌ها و دیگر گروه‌های چپ سرمایه‌به‌کمک برنامه اصلاحاتی دولت ایران شتافته و بیرق «تشکل‌های صنفی و مستقل کارگری» را هم آواز با بورژوازی برافراشته‌اند. در مقابل باید ما کارگران بکوشیم تا با تلاش برای درس‌گیری از تجربیات جهانی هم‌طبقه‌های خود، با ارتقاء تجارب بیست‌ساله اخیر و با تکیه بر گردهمایی‌های عمومی و همگانی خود از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی کنترل مبارزاتمان را بدست گیریم و به سوی تدارک تکشکیل کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله حرکت کنیم..."

ما توقع داشتیم که این عده، با این همه «نقد» و ایرادگیری به گروه های «چپ» سرمایه» و به ویژه «تروتسکیست ها»، حداقل مطالب مهمی برای گفتن داشته باشند. یک مشت شعارهای عمومی، که حتی مورد پذیرش سازمان های رفرمیستی نیز هست، بدیل و راه حل این عده است؟ حتی در نشریات توده ای ها، اکثریتی ها، راه کارگر و «حزب کمونیست کارگری»، این قبیل شعارهای «زیبا» و فریبنده یافت می گردند. طرح شعار «انقلابی» هنر نیست، مسئله بر سر چگونگی تحقق آنهاست. مسئله بر سر تجربه عملی در انجام واقعی این شعارهاست.

این شعارها، برای کارگرانی که امروز در مقابل پیوستن به «حزب کارگران» قرار گرفته اند؛ برای کارگرانی که بر سر پاداش عید با مدیران درگیر می شوند، برای کارگرانی که در کارخانه ها بر سر طرح طبقه بندی مشاغل مبارزه می کنند، برای کارگرانی که نقداً اعتصاب های خود را سازمان داده اند و کارگرانی که در نتیجه اعتصاب در زندان به سر می برند، یعنی برای کارگران «واقعی» در ایران، داستان سرایی است که از دهان عده ای فخر فروش و بی ارتباط به جنبش کارگری، بیرون می آید. به ویژه این که این «خط دهندگان»، خود سال ها در خارج کشور به سر برده و تنها پشت درهای بسته به «مطالعه» و «تحقیقات» مسایل بی ربط پرداخته اند و کوچکترین گامی حتی در دفاع از آنها بر نداشته اند.

سؤال کارگران از این فرقه این است که، امروزه در ایران "تدارک کمیته های اعتصاب و شوراهای کارخانه و محله" چگونه باید صورت گیرد و شما در این راه چه اقداماتی کرده اید؟ یا امروزه "گردهمایی های عمومی و همگانی" کارگران "از طریق گزینش هیئت نمایندگان و تحمیل آن بر جمهوری اسلامی" چگونه صورت می گیرد و شما چه اقداماتی در این مورد انجام داده اید؟

پاسخ این فرقه البته از قبل روشن است. آنها مانند «دان کیشوت» نیزه چوبی خود را به هوا پرتاب می کنند و فریاد بر می آورند که مسئله جنبش کارگری «اینها» نیست، اینها مسائل «چپ سرمایه» است، این راه حل های «ضدانقلاب»ی

تروتسکیستی است! کارگران باید در خانه هایشان بنشینند و از "تجارب بیت سالیانه ی اخیر" درس بگیرند، و از دخالت در امور اجتماعی امتناع کرده و در انتظار ناجیان انقلابی در خارج از کشور بمانند. بالاخره «سوسیالیزم» روز و روزگاری خود فرا می رسد! زمانی که حضرات "اولین نشریه ی کمونیستی تاریخ معاصر ایران" شان را از سالی یکبار به سالی چند بار افزایش داده و اتهام زنی و فحاشی به سایر نیروهای انقلابی و فعالان جنبش کارگری را در آنها بیشتر اشاعه دهند!

مازیار رازی

منبع: کارگر سوسیالیست ۵۸، آبان ۱۳۷۷